

یاد یار مهربان آید همی

اکبر حمیدزاده

خاندان عبائی

در خطه‌ی آذربایجان، تبریز، خاستگاه عالمان بزرگ و آزادی خواهان به نام و رجال تاریخ ساز برجسته‌ای است که چونان گوهری در تاریخ ایران می‌درخشد، و خاندان «عباچی» که بعدها به «عبائی» معروف شدند، به دین و دین‌شناسی و علم و عمل در حوزه‌ی باورهای توحیدی شهره‌اند. و به تعبیر دیگر خاک پاکی که مرحوم حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد عبائی خراسانی از آن برخاسته است از هر نظر قابل توجه و احترام آذری‌های متدین می‌باشد و دودمان آن عزیز از ناحیه پدر و مادر و زنجیره توارثی، موقعیت ممتاز و مقبولی در آذربایجان داشته‌اند. جد اعلای ایشان مرحوم آیت‌الله «آقا میرزا علی آقا عباچی» معاصر حضرات آیات عظام آقایان سید محمدباقر قاضی (والد معظم شهید بزرگوار محراب حضرت آیت‌الله قاضی طباطبائی، اولین امام جمعه تبریز) و سید ابوالحسن انگجی و حاجی میرزا محمدحسن علیاری بوده است، مردی که ضمن حضور در قلمرو فقاقت و مقبولیت علمی بالا، آشنایی کاملی به آراء و نظریات آیت‌الله العظمی آقای میرزا محمدحسن صاحب جواهر داشت و در جمع علماء و بزرگان، فتوای مراجع، از جمله آن فقیه متتبع را بیان می‌کرد و شدیداً مورد توجه جامعه‌ی علمی آذربایجان بود. پدرش آیت‌الله آقا میرزا حسین عبائی، از برجسته‌گان کرسی خطابه و منبر و نامی آشنا در محافل عالمان دین در آذربایجان و خراسان به حساب می‌آمد و مادرش از خاندان آیت‌الله سیدمحمد رضوی کربلائی بود که بانویی مجلله، متدین و بزرگوار بود و برادر این بانوی با فضیلت آیت‌الله آقا سید علی رضوی است که عارف سالک و صاحب کرامات و از نوادر روزگار خود بود. آقای عبائی در دامن چنین پدر و مادر و در گهواره چنین خاندانی رشد یافت و با استفاده از عالمان بزرگ خانواده‌ی خودش و اساتید حوزه‌های علمیه، مراتب علم و کمال را پشت سر گذاشت

و در عرصه‌ی مدیریت فرهنگی و منبر به خوبی درخشید و خالصانه و وظیفه‌ی بزرگ دفاع از اندیشه‌های وحیانی را انجام داد. ایشان واعظ متعظ، و عالم عالم به زمانی بود که شرایط عصر خویش را به خوبی شناخت و آگاهانه در سنگر تبلیغ قدم گذاشت بدون این که اهل ادعا و تظاهر باشد و یا دکان‌دارانه با مسئله فرهنگ و منبر برخورد کند. زهد و پارسایی، افتادگی و تواضع، تحقیق و تتبع، احساس مسؤولیت در منبر نسبت به مجلس و مردم از ویژگی‌های او بود و در واقع برجستگی‌های خاص خودش را داشت که در این مختصر نمی‌گنجد، و از آن جایی که بنا بر اختصار است تفصیل مطلب را بر عهده خبرگان و بزرگانی که بیشتر از بنده با ایشان آشنایی داشته‌اند واگذار می‌کنم.

مردی سیراب از زلال خلوص

این نگارنده سال‌ها با او مأنوس بودم و شاید اندیشه‌ی انقلابی خویش را با وجود دوستانی چون او کامل کردم. در جلسات و هیئت‌های مذهبی بارها قبل و یا بعد از مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای عبائی سخنرانی کردم، در قم، کاشان، یزد، خراسان، تبریز، تهران، در مناسبت‌های خوف و خطر و هر جا که لازم بود پروائی از انجام وظیفه نداشتم، چند سال در ماه‌های رمضان و صفر در «مسجد جامع فاطمیه» واقع در فلکه‌ی تسلیحات تهران با ایشان هم منبر بودیم. عنایت خاصی به بنده داشت و هر جا با هر عالم بزرگواری روبه‌رو می‌شد به دور از رشگ‌ورزی اقران، از منبر من سخن می‌گفت و حضرت آیت‌الله غروی علیاری که امامت آن مسجد را داشت و دارد، همیشه تأکید می‌کردند که باید از وجود آقای عبائی استفاده کرد و به جای کسانی که چیزی برای گفتن ندارند و یا توان حضور در عرصه‌ی منبر و خطابه را فاقد هستند باید از امثال آقای عبائی استفاده کرد.

آن روزها یکی از معیارها و ملاک‌های فضل، منبر رفتن محسوب می‌شد و نوعاً در جلسات معتبر، واعظ عالیقدر و فضلا منبر می‌رفتند و یکی از کسانی که در این عرصه مطرح بود مرحوم عبائی بود که برای جلسات سنگین دعوت می‌شد. سخنرانی و منبر ایشان در مسجد اعظم قم و مسجد جامع تهران در چهلم شهدای قم و تبریز از این نمونه بود.

شاید اوائل سال ۵۷ بود، مسجد آیت‌الله شهید قاضی طباطبائی در تبریز، کانون گرم انقلابیون به

حساب می‌آمد. ایشان شب در مسجدی و روز در مسجد بازار اقامه‌ی جماعت می‌کرد و در حال هوای انقلاب، حساسیت داشت از سخنوران بنام و انقلابی استفاده کند. روزی حضرت آیت‌الله ستوده به اینجانب تلفن کرد و از وضع تبریز و روحیه انقلابی آذربایجان سخن به میان آمد و فرمود مجالس خوبی در آنجا تشکیل می‌شوند و قابلیت پذیرش تبلیغات در راستای اهداف امام خمینی^(ره) بسیار بالاست. و بعد فرمود دهه‌های قبل، آقایانی در آنجا افاضه فرموده‌اند، از جمله از برادر بزرگوارم جناب آقای معادیخواه و مرحوم آقای عبائی اسم برد و فرمود برای دهه‌ای که در پیش است شما به تبریز بروید، من هم پذیرفتم در شرایطی که تازه از زندان آزاد شده بودم، ولی پیش از آن‌که به تبریز بروم با آقای عبائی تماس گرفتم از وضع آنجا و کیفیت مجالس پرسیدم، ایشان راهنمایی‌های مفیدی ارائه دادند و من به وفور از آن‌ها استفاده کردم. ضمن این‌که چند روزی که در تبریز بودم مصادف با فرمانداری نظامی تیمسار بیدآبادی بود و در یکی از روزها که به منبر رفته بودم مأمورین حکومت نظامی به مردم حمله‌ور شدند که به فرموده شهید محراب، مرحوم آقای قاضی چهار نفر کشته و عده‌ای مجروح شدند و آن شب، مرحوم آقای عبائی به منزل آیت‌الله قاضی تلفن کرد که هدف عمده‌اش، اطلاع از جریان بازار تبریز و حوادث آن بود. معلوم بود که لحظه به لحظه پیگیر اخبار نهضت اسلامی و انقلاب است.

او مردی صبور، با ظرفیت و قانع بود و در فضل و کمال حوزوی نیز به شهادت آشنا و بیگانه زحمت کشیده و ملأ، و در بین روحانیون طرفدار امام ثابت قدم و استوار زندگی کرد و آن زمان که در دفتر تبلیغات بود، یا سمت امام جمعگی موقت مشهد را داشت، و این اواخر که نماینده‌ی مجلس بود، همیشه سعی داشت حق‌محور زندگی کند و از پرگویی و داوری‌های شتابزده پرهیز نماید، زمانی که مورد سوء قصد قرار گرفت، من با بعضی از دوستان به دیدنش رفتیم و او را هم‌چنان شکیبیا و راضی یافتیم، راضی به قضا و رضای حق!

با وجود همه‌ی خدماتی که بی‌نام و نشان انجام داد و در واقع بهترین هنگامه‌های حیات خویش را هزینه انقلاب و امام کرد، به نظر من چون دیگر فرزندان انقلاب مظلومانه جان سپرد و حتی از دوستان نزدیک و قابل‌اعتماد خود شنیدم بعضی از برجستگانی که مرحوم عبائی از نظر سیاسی حقوق زیادی بر ایشان داشت از عیادت وی امتناع ورزیده است، و این در حالی بوده که بزرگ یاد شده برای عیادت یکی از آقایان فضلای قم در بیمارستانی در تهران حضور داشته و به

ایشان اطلاع داده شد که آقای عبائی هم در این‌جا بستری هستند، آن بزرگوار سیاستمدارانه گفته بود، سلام مرا خدمت ایشان برسانید! من از این خبر بسیار متأسف شدم که مُلک نه در باور هارون و مأمون عقیم است، بلکه در دست مدعیان دین‌داری و علی‌باور نیز چه بسا عقیم می‌نماید. به روح بلند او و همه‌ی راهیان دیار دوست که سرفرازانه بار سفر بستند و مشتاقانه به جایگاه خویش پرکشیدند درود می‌فرستم.

مع‌الاسف ناچار هستم به این مصیبت نیز اشاره کنم که در دوران بیماری و بستری شدن آن مرحوم در بیمارستان، طبق خبر موثقی که در اختیار دارم، خانواده‌ی محترم ایشان خانه‌ی مسکونی خود را به معرض فروش گذاشتند تا امکانات مداوا و درمان مرحوم آقای عبائی را فراهم آورند. یعنی این‌که، نه تنها کسانی که از نظر خط فکری با ایشان مخالف بودند، حتی مدعیان دوستی و افرادی که از موضع‌گیری‌های شفاف ایشان بهره‌مند بودند، از مساعدت جدی دریغ کرده و وظیفه‌ی دوستی را به جای نیاوردند!

خدای متعال آن عالم بزرگ و یار مهربان را غریق رحمت فرماید و از الطاف و مراحم مولایمان حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) برخوردار گرداند. آمین یا رب العالمین

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی